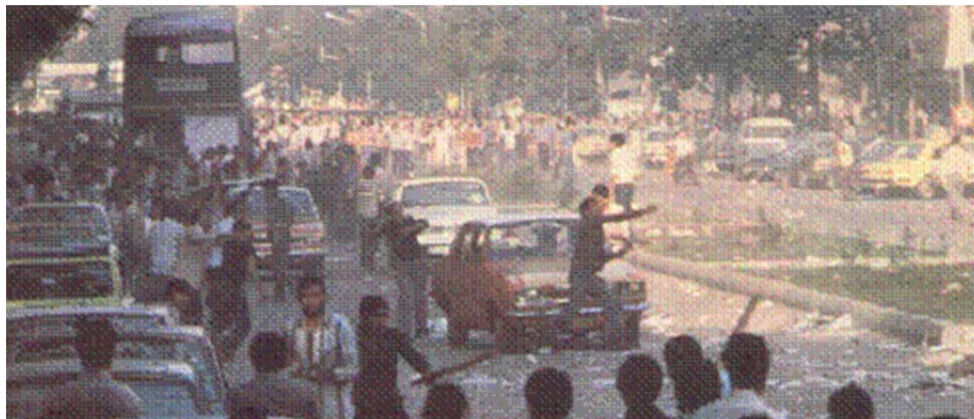


اول اردیبهشت سالروز مقاومت دانشجویان در مقابل "انقلاب فرهنگی" رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹

ارژنگ



تصویر بالا: حمله اوباشان حزب الله و بسیجی به دانشجویان دانشگاه تهران در جریان "انقلاب فرهنگی" رژیم در سال ۱۳۵۹ زمانی که دانشجویان در داخل دانشگاه تهران مقاومت می کردند.

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹، دو سال پس از قیام مردم تصفیه دانشگاهها از دانشجویان و استادان مبارز و کمونیست را با یک حمله وحشیانه شروع کرد. در این حمله وحشیانه بیش از ۳۷ نفر بدست نیروهای رژیم در شهرهای مختلف کشته شدند. جمهوری اسلامی تنها با براه انداختن حمام خون و بستن دانشگاهها برای ۲ سال و سپس تصفیه آن از نیروهای کمونیست و مبارز توانست دانشگاهها را برای مدتی به گورستانی تبدیل کند که در آن اوباشان انجمن اسلامی، تحکیم وحدت و بسیج یکه تازی می کردند. تعداد دانشجویان در سال ۱۳۵۹ بنا به آمار رژیم ۱۷۴۲۱۷ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ تعداد آنان ۱۱۷۱۴۸ اعلام شد. با توجه به پذیرش دانشجویان جدید در سال ۱۳۶۱ تعداد کسانیکه از دانشگاهها اخراج شدند بیش از ۵۷۰۶۹ نفری است که تفاوت ایندو آمار نشان میدهد. تعداد استادان و هیات علمی دانشگاهها که در سال ۱۳۵۹ بیش از ۱۶۸۷۷ نفر بود به ۸۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت که نشان دهنده تصفیه بیش از ۵۰ درصد کادر علمی دانشگاهها

می

نقشه حمله رژیم به دانشگاهها پس از سخنرانی خمینی در فروردین ۱۳۵۹ انجام گرفت که خواهان تصفیه دانشگاهها از اساتید وابسته به شرق و غرب و تحکیم آن با حوزه گردید تا دانشگاه محیط سالمی برای تدریس علوم عالی اسلامی شود. سخنرانی خمینی عکس العملی بود به شکست انجمن های اسلامی در انتخابات دانشگاهها که کمتر از ده درصد آرا را آورده بودند و بنی صدر بعد از برکناری خود در روزنامه اش به آن اشاره می کند که موضوع شکست نیروهای اسلامی در انتخابات دانشگاهها در شورای انقلاب نیز مطرح میشود. حملات با سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز در ۲۶ فروردین آغاز گردیدند. بدنبال این سخنرانی، دانشجویان در بخش پرسش و پاسخ به افشای وی پرداختند و بدنبال آن رفسنجانی نیز در آنجا تهدید به تصفیه دانشگاهها نمود که با هو کردن دانشجویان مجبور به فرار شد. بدنبال آن حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجوی حزب اللهی در ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز دست به تحصن زدند. دکتر فاروقی رییس وقت دانشگاه تبریز این اشغالگران را مورد انتقاد قرار داده و گفت که سرنوشت ۱۲۰۰۰ دانشجو را تابع احساسات چند صد نفر نخواهد

کرد. در ۳۰ فروردین همان سال شورای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه ای فرمان حمله به دانشگاهها را این چنین صادر کرد: ستادهای عملیاتی گروههای گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاهها و موسسات عالی مستقر شده اند چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند شورای انقلاب مصمم است که همه باهم یعنی رییس جمهور (بنی صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاهها حاضر شوند و این کانونهای اختلاف را برچینند. (به نقل از اعلامیه شورای انقلاب). در روز ۲۸ فروردین دانشگاه علم و صنعت در تهران به وسیله انجمن اسلامی تعطیل و پاسداران دانشگاه را محاصره کردند. دانشجویان دانشگاه صنعتی نیز مورد حمله قرار گرفته و پس از مقاومت تصمیم گرفتند به همراه سایر دانشجویان در دانشگاه تهران به مقاومت خود ادامه دهند. دانشجویان در زیر حملات حزب الله و نیروهای سپاه که با سنگ و گاز اشک آور حمله می نمودند ساعت ۱۱،۵ بعد از ظهر دوشنبه اول اردیبهشت مجبور به ترک دانشگاه شدند. ترک دانشگاه زمانی صورت گرفت که رادیو با پخش اعلامیه های شورای انقلاب تهدید می کرد که روز سه شنبه با مردم به دانشگاه میروند. بنی صدر در راس حزب الله روز سه شنبه دوم اردیبهشت وارد دانشگاه شد و اعلام کرد: اینها این گروههای چپ نما در دو روز گذشته ابتکار عملیات قهرآمیز را دست گرفتند. چرا؟ بهانه این بوده که دولت می خواهد دانشگاه را تعطیل کند. غافل از اینکه خودشان دانشگاهها را تعطیل کرده اند. اکنون در دانشگاه درس و بحثی در کار نیست و عملا به مرکز فعالیتهای تخریبی و صدور این فعالیتهای تبدیل شده است. بدین قرار همانطوری که تعطیل دانشگاهها دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ نمایان نیز دلیل نداشت (انقلاب اسلامی نشریه بنی صدر سوم اردیبهشت ۱۳۵۹). بدین ترتیب بنی صدر دانشجویان مقاوم چپ را همردیف و حتی عامل درگیری ها معرفی نمود. همزمان در تهران، نیروهای حزب الله و سپاه و کمیته و در راس آنها دانشجویان انجمن اسلامی در شهرهای مختلف به دانشگاهها حمله کرده و با سرکوب دانشجویان به بستن دانشگاهها دست زدند. بنا بگزارش صدای جمهوری اسلامی ۱۳۰ نفر در حمله به دانشگاههای تهران زخمی شدند. بنا بگزارش شاهدان حداقل ۳ نفر کشته شدند که نام ۲ نفر از آنها محسن رفعتی و فریدون آشوری

می

در رشت، حزب الله و در راس آنها هادی غفاری و امامی کاشانی با همکاری انصاری استنادار و کریمی دادستان شهر روز سوم اردیبهشت به دانشگاه حمله کرده و با کشتن ۱۲ نفر و زخمی و دستگیر نمودن بسیاری دیگر دانشگاه را به تصرف خود در آوردند. اسامی کشته شدگان در این حملات از این قرارند: منیره موسی پور، امان الله ایمانی، جهانی، محمد شادمان، خسرو بنیاد، اصغر مجابزآبادی، علی صفر زاده (طرقی) - محصل، اصغر بیک آبادی - کارمند، پیروز برانداخت، جواد گرگری، اصغر گنجی و احمد گنجه ای. همچنین فرامرز حمید که از دستگیر شدگان بود در تابستان در شهر رشت در یک محاکمه به تیرباران محکوم شده و تیرباران میشود. در شیراز بنا بگزارش کیهان بیش از ۴۹۱ نفر مجروح شدند. بنا به گزارش شاهدان عینی میزان مجروحان به ۱۰۰۰ نفر میرسید و حداقل ۳ نفر کشته شدند. نسرین رستمی یکی از کشته شده ها می باشد.

در دانشگاه جندی شاپور اهواز به تعداد زیادی از دانشجویان دختر تجاوز میشود و تا یک هفته مردم جنازه روی آب رودخانه اهواز می دیده اند. اسامی ۱۲ نفر از کشته شدگان اهواز به قرار زیرند: غلام سعیدی، فرزانه رضوان، جبرائیل هاشمی، حمید درخشان، طاهره حیاتی (دانش آموز ۱۴ ساله که در مقابل دانشکده علوم باقمه کشته شد)، فرهنگ انصاری، محمود لرستانی (کارگر شرکت نفت)، سعید مکوند، محمد عزیز پور، مهناز معتمدی، مهدی علوی شوشتری و احسان الله آلفشانی. روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت خانواده های دانشجویان زندانی به همراه دانشجویان در جلو تالار شهرداری اهواز جمع میشوند که با تیراندازی پاسداران مواجه شده و ۳ نفر کشته و ۲۶ نفر زخمی میشوند. روز ۱۲ اردیبهشت احمد مؤذن فارغ التحصیل دانشگاه اهواز به همراه مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، دکتر نریمینا پزشک درمانگاه حصیرآباد اهواز، مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم

تربیتی، غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، اسداله خرمی دانشجوی دانشکده علوم تربیتی به جرم شرکت در درگیریها در یک محاکمه چند ساعته محکوم شده و تیرباران می شوند. دو نفر اول از دانشجویان و دانش آموزان هوادار پیکار بودند و دکتر نریمسا با پیشگام بود که به جرم مداوای دانشجویان زخمی به جوخه های تیرباران سپرده شد. بر طبق گزارشات، بیشترین جنایات را رژیم در دانشگاه اهواز مرتکب شد.

در زاهدان، روز دوم اردیبهشت به دانشسرای عالی حمله می شود و یکی از دانشجویان پیشگام بنام صادق نظیری کشته و عده زیادی مجروح می شوند. در مشهد و اصفهان و تبریز نیز با حمله به دانشگاهها و مجروح کردن و دستگیری دانشجویان، رژیم موفق به تسخیر دانشگاهها می شود. اسامی ۲ نفر از کشته شدگان در مشهد بقرار زیرند: شکرالله مشکین فام و محسن رفعتی. بسیاری از اصلاح طلبان فعلی رژیم از جمله ابراهیم نبوی، محسن کدیور، دکتر معین، مهاجرانی، علوی تبار و مجید محمدی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه شیراز) و عباس عبدی و محسن میردامادی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه پلی تکنیک) و همچنین احمدی نژاد رییس جمهور فعلی (عضو انجمن اسلامی علم و صنعت) فعالانه در این جنایات حزب الله شرکت داشتند. شاهدی عینی نقل می کند که خود عباس عبدی را دیده که حزب اللهی ها را بداخل دانشگاه می آورده است و حتی به پرخاش او میکند.

به فرمان خمینی در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی دانشگاهها تشکیل شد. در فرمان خمینی آمده بود: بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد با هنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی، علی شریعتمداری مسولیت داده میشود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستانها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد. (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاهها در 22 خرداد ۱۳۵۹). در جریان حمله رژیم به دانشگاهها، سازمان جوانان ودانشجویان دموکرات وابسته به حزب توده که با رژیم همکاری میکرد با انتشار اعلامیه ای "گروههای چپ نما" را متهم کرد که "از تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی به رهبری امام خمینی به وحشت افتاده اند و برای به آشوب کشیدن محیطهای دانشگاهی و نهایتا خدمت به امپریالیسم و ضد انقلاب تلاش میکنند." دانشجویان انجمن مسلمانان وابسته به سازمان مجاهدین با وجود انتشار طرح حمله به دانشگاهها در قبل از حمله با توجه با قول همکاری که به بنی صدر داده بودند، در ۳۰ فروردین دانشگاهها را تخلیه کردند. دانشجویان پیشگام که هنوز در حزب توده و امام خمینی ذوب نشده بودند تا دوشنبه اول اردیبهشت با دانشجویان مبارز ودانشجویان طرفدار سازمان پیکار در کمیته ای بر علیه این حملات شرکت کرده و نیروی بزرگ تشکیل دهنده مقاومت بودند. اما رهبری این جریان بدون مشورت با کمیته مشترک و بدون حتی خبر دادن به نیروهای خود، از بالا با جمهوری اسلامی به توافق رسیده و دوشنبه شب به نیروهای خود دستور تخلیه دانشگاهها را میدهد. دانشجویان مبارز و دانشجویان طرفدار پیکار آخرین نیروهایی هستند که پس از بررسی اینکه نیروی کمی هستند صبح سه شنبه و قبل از حمله نیروهای حزب الله به رهبری بنی صدر دانشگاه تهران را تخلیه می کنند. این یکی از دلایلی است که اکثر نیروهای وابسته به حزب توده، اکثریت و حتی مجاهدین سعی در برجسته کردن نقش روز ۱۶ آذر بعنوان روز دانشجو دارند زیرا در جریان حمله رژیم به دانشگاه یا به تایید آن پرداختند و یا موضعی سازشکارانه اتخاذ نمودند. این چنین شد که ۱۶ آذر یعنی روزی که دانشجویان در برابر رژیم شاه مقاومت کردند و ۳ کشته دادند هر سال برجسته میشود ولی از مقاومت دهها هزار دانشجو و کشته شدن نزدیک به ۳۷ نفر از آنان در زمان جمهوری اسلامی کمتر سخنی گفته میشود. بسیاری از "اصلاح گران رژیم" و از جمله دانشجویان تحکیم وحدت و انجمن اسلامی که در این کشتارها

دست داشتند و تا مدتها بر جو دانشگاهها مسلط بودند، در برجسته کردن روز ۱۶ آذر برای به فراموشی سپردن اول اردیبهشت با کمک نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم نقش اساسی داشته اند .



تصویر بالا: تظاهرات سازمان پیکار در مقابل دانشگاه تهران در اولین سالگرد کشتار اول اردیبهشت ۵۹. شعار روی پلاکارد: ننگ و نفرت بر حزب جمهوری (اسلامی) و لیبرالها (بنی صدر) عاملین کشتار اول اردیبهشت ۵۹. سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار (کلمات داخل پرانتز از نویسنده است). همانطور که عکس بالا نشان میدهد هر دو طرف خیابان جلو دانشگاه با حضور بیش از ۱۵۰۰ نفر از تظاهرکنندگان بسته شده است. تظاهرکنندگان در حال حرکت به سمت میدان انقلاب می باشند. این تظاهرات در سال ۱۳۶۰ بدون اعلام علنی سازمان داده شده بود، به همین دلیل نیروهای رژیم غافلگیر شده و نتوانستند جلو شکل گرفتن آنرا بگیرند.



تصویر بالا: ادامه تظاهرات در اعتراض به کشتار دانشجویان در اولین سالگرد کشتار دانشجویان در جلو دانشگاه چند دقیقه بعد از پرتاب نارنجک به میان تظاهرکنندگان می باشد. یکی از تظاهرکنندگان دستان خونین خود را به مردم نشان می دهد تا جنایت رژیم را افشا نماید. ادامه این تظاهرات در مقابل بیمارستان هزار تختخوابی که بیشتر مجروحین را به آنجا منتقل کرده بودند تا دو روز ادامه داشت تا توانستند بسیاری از مجروحین را از دست پاسداران فراری بدهند. در سی فروردین سال ۱۳۶۰، تظاهراتی از جانب دانشجویان و دانش آموزان طرفدار سازمان پیکار

درجلو دانشگاه تهران به مناسبت اولین سالگرد انقلاب فرهنگی رژیم و در اعتراض به بستن دانشگاهها انجام گرفت که نیروهای حزب الله از درون دانشگاه و از پشت نرده های دانشگاه نارنجکی ساچمه ای را به میان تظاهرکنندگان پرتاب کردند. ۲ نفر به اسامی آذر مهر علیان دانش آموز سال سوم نظری دبیرستان عاصمی و ایرج ترابی کارگر ۱۸ ساله کشته و بیش از ۷۰ نفر مجروح گردیدند که حداقل یک نفر فلج شد. مژگان رضوانیان دانش آموز ۱۶ ساله ای که در این حملات مجروح شده بود، پس از ۲۰ روز کشته شد و شمار کشته شدگان به ۳ نفر رسید . روزنامه جمهوری اسلامی با وقاحت تمام اعلام کرد که یکی از دانشجویان قصد پرتاب سه راهی داشته که با درگیری با نیروهای حزب الله این سه راهی در میان تظاهرکنندگان منفجر میشود. مصاحبه با مجروح شدگان و همچنین اطلاعات منتشر شده توسط سازمان پیکار روشن میسازد که یک نارنجک ضد نفرساخته کارخانجات اسلحه سازی رژیم که تحت کنترل سپاه بود به میان تظاهرکنندگان پرتاب شده است نه یک سه راهی. حزب توده با وقاحت همیشگی از همین هم فراتر رفت و در روزنامه "مردم" ارگان حزب نوشت که "ضد انقلابیون ، ساواکی ها، رنجبریها، پیکاریها، ... از عصر یکشنبه در مقابل دانشگاه تهران اجتماع کردند(به نقل از مردم ارگان حزب توده). سازمان اکثریت که دیگر در حزب توده ذوب شده بود و از رژیم دفاع میکرد نوشت " عصر روز دوشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر ۳۱ فروردین ۱۳۶۰، نارنجکی توسط یک ماشین در حال عبور از خیابان انقلاب به میان مردمی که در حال عبور بودند، پرتاب شد. بر اثر ترکش نارنجک ، بیش از ۱۵ تن از عابریان به سختی مجروح شدند. در این هنگام گروهک پیکار و شرکا دست به یک راهپیمایی در خیابان انقلاب زدند... پس از انفجار، عناصر ضد انقلاب با استفاده از وضع پریشان و درهم پریده ای که پدید آمده بود، انواع و اقسام شایعه های ضد انقلابی - لیبرالی را در میان مردم می پراکندند. کاملا روشن است که این حرکت مشخصا توسط ستون پنجم آمریکا صورت گرفته است... این اقدام جنایتکارانه به ویژه زمانی اتفاق می افتد که دولت جمهوری اسلامی مشی خود را درقبال آزادیهای سیاسی تغییر داده و پذیرش این آزادیها را در چارچوب قانون اساسی اعلام داشته است." لازم به ذکر است که من خود شاهد بودم که تظاهرکنندگان در حال حرکت به سمت میدان انقلاب بودند که حزب الهی ها که در داخل دانشگاه بودند به میان جمعیت نارنجک پرتاب کردند و شاهد کشته شدن آذر مهر علیا بودم که در جلو من به زمین افتاده بود. به این ترتیب روشن میشود که چرا ارکستر هماهنگی از پاسدار ولترها که خود را اصلاح طلب مینامند، سازمان اکثریت، حزب توده و انواع سازمانهای "جمهوریخواه" و "دمکرات"، که از این سازمانهای مادر جدا شده اند و همگی در آن زمان در عشق به خمینی و جمهوری اسلامی ذوب شده بودند، سعی دارند با برجسته کردن روز ۱۶ آذر، بحث و حرکت در بزرگداشت مقاومت دانشجویان را در اول اردیبهشت به فراموشی بسپارند . روز اول اردیبهشت روز مقاومت دانشجویان در برابر رژیم و بستن دانشگاهها، روز دانشجو در رژیم جمهوری اسلامی می باشد. دانشجویان چپ و رادیکال با گرامیداشت این روز به عنوان روز دانشجو در رژیم جمهوری اسلامی باید یه مقاومت در برابر توطئه سکوت در مورد این مقاومت تاریخی دانشجویان چپ و انقلابی پردازند.